

سلام و عرض ادب خدمت همه دوستان، امیدوارم خوب باشید. 🌸🍀

دو بیت مهم از دفتر ششم برنامه ۸۶۷

بیت اول، بیت ۲۳۲۹

چون الف چیزی ندارم ای کریم
جز دلی دلتنگ‌تر از چشم میم
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۲۳۲۹

می‌گوید نگاه کن، این من‌ذهنی یک پدیده است یک حادث است. من‌ذهنی واقعا یک اتفاق است، یک وضعیت است که از چیز ساخته شده است و آن چیز سازنده‌اش هم فکر است اما ما مثل الف لخت هستیم. ما بعنوان امتداد خدا و هشیاری قایم به ذات می‌دانیم که چیزی نمی‌توانیم داشته باشیم.

🍀 در فاصله آمدن به این جهان ما فکر می‌کنیم چیزی داریم. این جهانی که ذهن به ما نشان می‌دهد نمی‌تواند به ما زندگی بدهد چون ما خود زندگی هستیم. الف هستیم. الف به چیزی نمی‌چسبد، لخت است. ما نمی‌توانیم چیزی داشته باشیم. ما حتی خدا را نداریم ما خودش هستیم. ما خود خدا هستیم. ما باید به خودش زنده شویم اما پدیده من‌ذهنی، یک وضعیت ساخته شده از فکر است که آفل‌تر از فکر وجود ندارد، پس نباید به افل اهمیتی داد. دل من‌ذهنی تنگ‌تر از چشم میم است یعنی هم دلتنگیم، هم خسیس، دید کمیابی داریم.

بیت دوم، بیت ۲۳۳۴

خود ندارم هیچ، به سازد مرا
که ز وهم دارم است این صد عنا
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۲۳۳۴

🍀 من فهمیدم هیچی ندارم. من در جهان چیزی ندارم که من را خوشحال کند، خوشبخت کند، این من‌ذهنی که یک وضعیت است، دل خوش کرده به یک سری وضعیت‌ها و بودن را با داشتن یکی گرفته است. بودن یعنی قایم به ذات بودن. همیشه وجود دارد، اما داشتن یعنی داشتن چیزهای افل.

🌸 حالا اگر به عشق زنده شدم، به وسیله عشق، آن یک شتر، آن یک زندگی، روی خودم قایم می‌شوم، آن یک زندگی را در یک مرد، یک زن دیگر می‌شناسم. وقتی این شناسایی شدید شد پس ما داریم عاشق هم 🍀 می‌شویم.

شما اگر به خاطر همانندگی‌ها عاشق شوید یعنی به خاطر زیبایی، پول، ثروت، تحصیلات، عاشق شدید، نتیجه شکست است.

🍀 من هیچ چیز ندارم حال مرا خوب کند، من در ذات خوشبخت، پربرکت، شاد، با نشاط، کامل و سرشار از زندگی و انرژی و پویایی هستم و حس وجودم را و این حس‌های زیبا را از درون خودم می‌گیرم، نه از انسانهای دیگر یا از مال و منال دنیا.

🍀 اگر می‌بینید که مدام از هر مساله کوچک و بزرگ ناکام می‌شوید، پس حواستان به سطح است نه عمق، و خودتان را یعنی من‌ذهنی‌تان را یا همان نفس‌تان را به حساب آورده‌اید و انتظار داشتید که خودتان یعنی خود من‌ذهنی‌تان کارها را انجام دهد و جلو ببرد اما زندگی با ناکامی ما در هر زمینه و هر روز، در حال گوشزد به ماست که ای ساده دل، چرا مرا که مسبب اصلی هستم رها کرده‌ای و به سبب‌ها و علتها چسبیده‌ای؟

من می‌خواهم تو را از وجود خودم با خبر کنم و خودم به تو کام دهم، اکنون و هر لحظه آگاه باش از این همه نعمت که درحال روان شدن به سوی توست باید در خانه دل 🍀 بمانی و از لحظه حال غافل نشوی تا بتوانی هدایای مرا که بصورت الهام یا فکری نو هست را دریافت کرده و عمل کنی تا به مراد برسی.

و در آخر بیت جادویی مولانای جان 🍀

هزار ابر عنایت در آسمان رضاست
اگر بیمارم از آن ابر بر سرت بارم
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

با سپاس فراوان،
شهره از مهرشهر کرج